

جهانی شدن روابط بین‌الملل و صلح

بهزاد صادقی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

چکیده

تمامی ادیان و مذاهب بزرگ درباره صلح به تأمل و به عرضۀ آموزه پرداخته‌اند. در این زمینه، اسلام نیز آموزه‌ها و ایده‌هایی دارد اما صورت‌بندی گفتمانی جامع از آن، به میان نیامده است. از این رو، تولید آثار نظری آکادمیک در این عرصه، مورد توجه جدی صورت نگرفته است. امروزه در عصر پست مدرن چالش‌های فرا روی دولت‌ها و جامعه بین‌المللی واک‌های بسیار متفاوتی را از نظام حقوق بین‌المللی و همچنین نقش‌های متفاوتی را برای این نظام می‌طلبند. روند جهانی شدن و پیدایش تهدیدات نوین فراملی علیه صلح و امنیت در روابط بین‌الملل به طور اساسی ماهیت و زمامداری و اهداف اساسی حقوق بین‌الملل را در چند سال گذشته تغییر داده است مشکلات بین‌المللی از آلودگی مرزی گرفته تا اردوگاه‌های تروریستی، از سیل پناه جویان گرفته تا گسترش تسلیحات، همه و همه دارای منشا و ریشه داخلی هستند که هر نظام حقوقی بین‌المللی غالباً قدرت زیادی به آنها را ندارد. در این میان یکی اتو پدیده‌های مهم و بحث برانگیز بین‌المللی، معلقه‌ای و ملی در دهه نخست قرن ۲۱ و آغاز هزاره سوم و یکی از اساسیترین معضلات و چالش‌های بین‌المللی و خطرناک‌ترین تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی مساله تروریسم است. در پرتو جهانی شدن و یا از رهگذر اندیشه جهان شهری نه تنها حقوق بین‌الملل و آرمان صلح گرابانه بلکه خشونت نیز همانند پدیده تروریسم خشونت بار متجلی از ۱۱ سپتامبر جهانی و فراگیر می‌شود. حقوق بین‌الملل عمده تاکید خود را بر روی تروریسم فرامرزی قرار داده است، زیرا تروریسم معارض با حقوق بین‌الملل و صلح بین‌المللی است. بنابراین امروزه نگرانی پست مدرن در حقوق بین‌الملل، چگونگی استمرار بخشیدن به صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از وقوع جنگ است. از آنجا که کشورها بمانند تا با همین منافع ملی به مسایل و موضوعات می‌نگرند، رویارویی با تروریسم بین‌الملل از طریق حقوق بین‌الملل و در راستای صلح بین‌الملل با چالش‌ها و موانع جدی مواجه خواهد شد. حقوق بین‌الملل هنگامی می‌تواند در ممانعت از تروریسم موفق باشد که کنوانسیون‌ها و قراردادهای حقوقی بین‌المللی در یک محیط مناسب بین‌المللی

مورد عمل قرار گیرند، تعارضات حقوقی و سیاسی در سطح جامعه جهانی برطرف شود و اصل کلی فراحقوقی حقوق بین‌الملل نیز با پدنه تنها صلح میان دولت‌ها، بلکه میان بشریت، و آینده آن باشد. بنابراین یک نظم حقوق بین‌المللی محکم همراه با اصول و رویه‌های چندجانبگی لازم است تا قواعد اساسی یک تمدن جهانی در حال ظهور را باز تعریف کند و اتمه حرقی نیاز به یک بانی اندیشی بسیار جدی در صلح جهانی وجود دارد که تمام عناصر متشکله روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرند و یک سری تعاریف و مفهوم‌سازی‌های مجدد باید صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: حقوق بین‌الملل، صلح بین‌الملل، تروریسم جهانی، حقوق بین‌الملل جهانی، صلح جهانی، امنیت جهانی.

مقدمه

گونه‌شناسی مناظره‌ها در روابط بین‌الملل:

۱- **مناظره اول:** بین رئالیسم و لیبرالیسم بین ۴۰ - ۱۹۳۰ که بعدها به مناظره بین نئورئالیسم و نئولیبرالیسم تبدیل شد. این مناظره در مورد ماهیت و سرشت روابط بین‌الملل بوده است. مفهوم قدرت - امنیت ساختار نظام بین‌الملل ...

۲- **مناظره دوم:** بین سنت‌گرایی و رفتارگرایی در دهه ۱۹۶۰ با موضوع روش‌شناسی روابط بین‌الملل است. نظریه سنت‌گرا تقدم عین بر ذهن را مطرح می‌کند. این مناظره در واقع مناظره بین کیفی‌گرایی (سنت) و کم‌گرایی (رفتار) است.

۳- **مناظره سوم:** بین سنت‌گرایی و بازتاب‌گرایی از ۱۹۸۰ به بعد این مناظره در زمینه مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. بازتاب‌گراها که شامل انعکاسی و فرا اثبات‌گرا هستند قائل به تقدم ذهن بر عین هستند و البته این نظریه فاقد مدل بوده و بیشتر نظریه سنت را مورد نقد قرار می‌دهد.

جهانی شدن

پدیده جهانی شدن اولین بار در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و در ابتدا به عنوان فرایندی اقتصادی شناخته شد. فرایندی که در آن به تدریج پدیده‌ها و روابط اقتصادی جنبه جهانی می‌یابند اما این فرایند در همه جنبه‌های روابط بین‌الملل از جمله سیاسی، نظامی و فرهنگی گسترش پیدا کرد که در ادامه بحث به آن پرداخته می‌شود.

دیدگاه‌های مختلف در مورد جهانی شدن:

۱- **لیبرال‌ها:** نگاه لیبرال‌ها به تحولات جهانی و مقوله جهانی شدنی نگاه ایدئولوژیک است که نگاه ایدئولوژیک خود را در تحلیل رویدادها دخیل کرده‌اند. از منظر لیبرالیسم پدیده جهانی شدن وسیله‌ای برای رهایی از قید و بند سنت‌گرایی و کمونیسم و نیز استقرار صلح و آزادی همگانی تلقی می‌شود. نگرش لیبرالیستی که در دو دهه اخیر به ویژه پس از فروپاشی شوروی به پارادایمی نسبتاً مسلط تبدیل گردیده به پدیده جهانی شدن ناز دو دیدگاه متضاد می‌نگرد:

- برخی از دیدگاه بدبینانه جهانی شدن را سرآغاز مرحله جدیدی از روابط بین‌الملل تلقی می‌کنند که توأم با رقابت‌های احتمالی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست.

- برخی دیگر جهانی شدن را به مثابه پیروزی همه‌انبه غرب بر ملت‌ها و کشورهای غیرغربی ارزیابی می‌کنند و صدور لیبرالیسم را برای برقراری صلح جهانی لازم می‌دانند. این غرور حاصل از چیرگی لیبرالیسم افرادی مثل فوکویاما را بر آن داشت که صحبت از پایان تاریخ نماید و لیبرال دموکراسی غرب را فاقد هرگونه رقیب ایدئولوژیک بداند.

مهمترین نظریه‌پردازان لیبرال عبارتند از: دیوید هلد - آنتونی مک‌رو - جوزف نای - رابرت کوهن - اوهای و فوکویاما مشخصه اصلی این نظریه آن است که به تدریج روابط و تعاملات اقتصادی آزاد جایگزین روابط قهرآمیز خواهد شد.

۲- **رنالیست‌ها:** نگاه رنالیست‌ها نیز به تحولات جهانی یک نگاه ایدئولوژیک است. رنالیست‌ها یا واقع‌گرایان برخلاف لیبرال‌ها سیاست بین‌الملل را صحنه‌ای برای کسب قدرت و تأمین منافع ملی می‌دانند از این نظر در نظام بین‌الملل هیچ قدرتی فراتر از دولت نیست. فلذا جهانی شدن هر چند ممکن است زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری را تحت تأثیر قرار دهد ولی مانع کسب قدرت سیاسی دولت‌ها نیست. بنابراین از اهمیت توازن قوا و ضرورت استفاده از زور کاسته نمی‌شود. در واقع نگرش رنالیستی در پی یافتن قوانین علت و معلولی در تبیین پیدایش تحولات سیاسی و اقتصادی است.

مهمترین نظریه‌پردازان رنالیست عبارتند از: کنت واتس - رابرت‌گیپلین - استفان کراسنر - پل هرست و گراهام تامسپو. مشخصه اصلی این نظریه این است که به وجود پدیده جهانی شدن به دید تردید نگریده و آن را اغراق‌آمیز می‌دانند.

۳- **مارکسیست‌ها:** این نظریه تحت عنوان نظریه نظام جهانی که ریشه در تفکر مارکسیستی دارد، پدیده‌هایی را چیز تازه‌ای نمی‌دانند. بلکه آن را تلاش نظام سرمایه‌داری برای رهایی از بحران می‌پندارد. البته این نظریه در صدد انکار دگرگونی و تحولات جهانی نیست اما نو بودن این تحولات را قبول ندارد بلکه آن را ادامه روند توسعه نظام سرمایه‌داری می‌داند.

این نظریه نسبت به پدیده جهانی شدن نگاهی انتقادی دارد. از مهمترین نظریه پردازان مارکسیست می توان به سمیراسین - والرستاین و هابرماس اشاره کرد.

۴- جامعه شناختی: این دیدگاه به پدیده جهانی شدن از منظر جامعه شناختی می نگرد و یک نگاه پروژه ای به این موضوع دارد. منظور از نگاه جامعه شناختی مبنای کلاسیک آنیست بلکه بدین معناست که جهانی شدن در بطن و جوهره پدیده های اجتماعی قرار دارد. جهانی شدن تغییر در بنیادهای زندگی اجتماعی بشر است. از مهمترین این نظریه پردازان گیدنز، رابرتسون، آلبرو و مالکومو واترز هستند.

۵- اسلام گرایان: این نظریه نیز به تحولات جهانی و پدیده جهانی شدن نگاه انتقادی دارد و آنرا یک پروژه تهدید محور می داند. نظام فکری در ایران این گونه است و جهانی شدن را یک تهدید برای هویت اسلامی تلقی می کند و اصطلاحاً واژه پاراگفتمان انقلاب اسلامی را واکنشی به این فرایند می داند.*** البته طبقه بندی گروهی از متفکران به عنوان لیبرالسم اگرچه یکی از متداول ترین شیوه های دسته بندی و شناخت نظریه های سیاسی است. اما این تقسیم بندی در مورد نظریه پردازان جهانی شدن کمی مشکل است، چرا که ابعاد و شیوه های مختلف نظریه پردازی نشان از اختلاف نظر و چندگانگی در نظریات آنان است. به علاوه اطلاق عنوان لیبرال این شبهه را ایجاد می کند که آنان مروج ایدئولوژی و نگرش سیاسی خاصی هستند مثل فوکویاما اما برخی دیگر از آنان مانند دیوید هلد و آنتونی مک گرو بیشتر قصد تبیین علمی این فرایندها دارند تا ترویج ایدئولوژی لیبرالیستی. یا افرادی مانند اوهمای بیشتر به دنبال نقد نگرش رئالیستی در رابطه جهانی شدن هستند تا رواج لیبرالسم.

- جهان گرایان افراطی: تا پایان قرن بیست جهانی شدن تمامی بنیادهای دنیا را دگرگون کرده است. مارتین آلبرو - سیمرامین استفانگیل - اوهمای که از غله های مختلف هستند جرواین دسته از نظریه پردازان می باشند.

- شک گرایان: اعتقادی به جهانی شدن ندارند و بیشتر واژه بین المللی شدن را به کار می برند و آن را دارای سابقه قبلی می دانند. رئالیست هایی مانند کراسنر - والتز در این گروه قرار دارن.

- تحول گرایان: برخلاف گروه اول این فرایند را ؟؟؟ نمی دانند و جهان را در حال تحول و دگرگونی اساسی که در پایان قرن بیست قابل مشاهده و تبیین است. جیمز روزنا - جوزف نای - آنتونی گینتز - کاستنر.

گروه اول (جهان گرایان افراطی): معتقدند جهانی شدن یعنی عصر جدیدی از تاریخ بشر که در آن دولت ملت های سنتی به یک پدیده غیرطبیعی در عرصه جهانی به ویژه در اقتصاد و جهانی شدن بدل شده اند. بخش عمده ای از این نگرش بر حوزه اقتصاد متمرکز است و زندگی اقتصادی را غیر ملتی می دانند. پدیده هایی مثل بازار جهانی و سرمایه جهانی اقتصاد بدون مرزی را در عرصه جهانی پدید آورده

است که دولت ملت‌ها نقش کوچکی در آن دارن. بنابراین در این عصر شاهد محو تدریجی دولت-ملت‌های هستی.

گروه دوم (شک‌گرایان): معتقدند براساس آمار و ارقام، در عرصه اقتصاد و فرهنگ درجاتی از وابستگی متقابل وجود دارد ولی پدیده جدیدی نیست و از قرن ۱۹ به این سو شاهد آن بوده‌ایم که تفاوت زیادیدر میزان و سطح این وابستگی متقابل دیده نمی‌شود. تحولاتی که در حوزه اقتصاد و فرهنگ اتفاق افتاده است فقط نشانه سطح بالاتری از بین‌المللی شدن است.

گروه سوم (تحول‌گرایان): معتقدند فرایند کنونی جهانی شدن بی‌سابقه است و مشابه و نمونه‌ای در تاریخ بشر ندارد. در شرایط جدید تقسیم‌بندی بین عرصه داخلی، منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر نیست. از نظر آنان فرایندهایی در جهان مشهود است که همه کشورها و جوامع را به صورت بخش‌هایی از یک نظام جهانی در می‌آورد و همه کشورهای جهان امروزه بخشی از یک سیستم بزرگتر جهانی‌اند. جهانی شدن به معنی از بین رفتن دولت ملت نیست بلکه طبقه‌بندی و کارکردهای جدیدی را برای جوامع بشری به وجود می‌آورد.

جهانی شدن و مفهوم جهانی‌گرایی:

برای نای و کوهن، جهانی شدن فرایندی طبیعی است که نتیجه وابستگی متقابل بوده و در بستر آن اتفاق می‌افتد. از نظر آنان، جهانی شدن اصطلاح رایج دهه ۹۰ بود مانند واژه وابستگی متقابل در دهه ۷۰. البته آنان به جای کلمه «جهانی شدن» از اصطلاح «جهان‌گرایی» استفاده می‌کنند. به دلیل آنکه جهانی شدن متضمن نوعی سیاست است اما جهانی‌گرایی شرایطی است که می‌تواند تشدید یا کاهش یابد. بنابراین جهان‌گرایی نوعی وابستگی متقابل است، اما با دو ویژگی معین:

- ۱- وجود شبکه‌هایی از بهم پیوستگی صدگانه و نه یک پیوستگی واحد. مثلاً میان ژاپن و آمریکا وابستگی متقابل نظامی و اقتصادی وجود دارد ولی این وابستگی مصداق جهان‌گرایی آنها نیست.
- ۲- وجود شبکه‌ای از روابط جهانی که باید شامل روابط فراتر از قاره‌ها و بین قاره‌ها باشد. «ناصله» تغییری حذف‌شدنی است و باید دول کره زمین از آمریکا تا استرالیا را بهم متصل نماید.

اشکال مختلف جهان‌گرایی:

- ۱- **جهان‌گرایی اقتصادی:** شامل جریان بین‌قاره‌ای کالا، خدمات و سرمایه و اطلاعات و سازمان‌هایی که این جریان‌ها را به هم متصل می‌کند.
- ۲- **جهان‌گرایی نظامی:** که امکان اعمال زور، تهدید و امنیت را از راه دور امکان‌پذیر می‌سازد. مثل موازنه وحشت در دوران جنگ سرد بین آمریکا و شوروی.

۳- **جهان‌گرایی زیست‌محیطی:** که شامل حمل و نقل مواد، اکتشافات بیولوژیک و مولوژنتیکی بهداشت جهانی و امثال آن است. مشکلات لایه اوزن، گسترش ایدز و انهدام محیط‌زیست از نمونه بارز این جهان‌گرایی است.

۴- **جهان‌گرایی فرهنگی و اجتماعی:** که شامل حرکت اندیشه‌ها، اطلاعات، ذهنیات مردم در سراسر جهان می‌شود. گسترش جهانی مذهب و شیوه‌های دانش علمی نمونه‌های بارز آن هستند. البته درست است که جهان‌گرایی ابعاد و اشکال مختلف دارد ولی این بدان معنی نیست که همگی این وجوه یکسان و همزمان و همراه هم وجود داشته‌اند.

از نظر نای و کوهن، جهان‌گرایی و جهانی‌شدن تا حدودی با هم متفاوت است. جهان‌گرایی ریشه‌های کهن و تاریخ دیرینه دارد، اما جهانی‌شدن افزایش جهانی‌گرایی در شرایط کنونی است. بنابراین جهانی‌شدن پدیده‌ای جدید و جهان‌گرایی قدیمی و ریشه‌دار است و هر چند که جهان‌گرایی امروز، جهان‌گرایی قرن ۱۹ بسیار متفاوت است.

شاخص‌های جدید جهان‌گرایی:

۱- فشرده‌گی و تراکم شبکه‌ها: افزایش وابستگی متقابل و جهان‌گرایی موجب شده است روابط نظام‌مند میان شبکه‌های مختلف افزایش یابد. مثلاً افزایش تجارت بر صنعت، افزایش صنعت بر محیط زیست و تخریب محیط‌زیست بر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

۲- سرعت و شدت نهادی: انقلاب اطلاعات در مرکز اصلی جهانی شدن اقتصادی - اجتماعی قرار دارد. این انقلاب با تأثیر بر سازمان‌های فراملی باعث گسترش بازارها و تقسیم کار بین‌المللی شده است. اولین گام در انقلاب اطلاعاتی در سال ۱۸۶۶ برداشته شد. هنگامی که خطوط تلگراف، نیویورک و لندن را در دو سوی اقیانوس اطلس به هم متصل کرد و با ایجاد اینترنت این تحول با سرعت بیشتر و هزینه بسیار کمتری به اوج خود رسید. تحول در ارتباطات نه تنها سرعت انتقال پیام را افزایش داد بلکه سرعت و شدت را نهادینه ساخته است. انتقال اخبار و اطلاعات و روابط اداری و مالی از طریق اینترنت به گونه‌ای نهادینه شده است که ارتباط از طریق کاغذ به فراموشی سپرده شده است.

۳- مشارکت فراملی و وابستگی متقابل پیچیده، کاهش ارتباطات، تعداد بازیگران فعال را افزایش داده است و وابستگی متقابل پیچیده آنان را تشدید کرده است. وجود کانال‌های چندگانه با بازیگران متعدد که فقط دولتی نیستند، موضوعات و مسائل چندگانه جهانی که در قالب سلسله مراتب داخلی یا جهانی نمی‌گنجد و کم‌اهمیت شدن تهدید به زور در میان دولت‌هایی که در چارچوب وابستگی متقابل پیچیده قرار دارند، سه ویژگی توصیف این مفهوم‌اند.

بنابراین سرعت انتقال پیام و سرعت نهادینه شده و تأثیرگذاری متقابل در عرصه جهانی از ویژگی‌های عمده جهان‌گرایی جدید و جهانی شدن است که تمامی حوزه‌های حیات بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده و امکان برقراری ارتباط از راه دور را برای همه انسان‌ها فراهم ساخته است.

ادبیات تحقیق

روابط بین‌الملل مقدم بر حقوق بین‌الملل است و تا زمانی که این روابط برقرار نباشد حقوق بین‌الملل بوجود نمی‌آید، به عبارتی روابط بین‌الملل زمینه ساز اصلی و اساسی حقوق بین‌الملل است، از این روست که حقوق بین‌الملل را ناشی از روابط بین‌الملل می‌دانند، اما هنگامی روابط بین‌الملل انسجام و انتظام می‌یابد که معیارهای حقوقی بر آن حاکم و ناظر گردد و آن ملاک‌های حقوقی چیزی جز حقوق بین‌الملل نیست. بنابراین حقوق بین‌الملل تنظیم‌کننده روابط بین‌الملل است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴). حقوق بین‌الملل سعی در حفظ تمامیت ارضی و استقلال همه کشورها دارد، در حالی که در روابط بین‌الملل واحدهای سیاسی سعی در حفظ منافع ملی خود داشته و گاه حفظ منافع ملی یک کشور معارض با استقلال و تمامیت ارضی کشور دیگر است. (قادری، ۱۳۶۸: ۲۰۱-۲۰۰). تأمین صلح و امنیت جهانی یکی از عوامل اساسی ضرورت ارتقای سطح هدایت‌پذیری نظام بین‌المللی قلمداد می‌شود. هدایت‌پذیری نظام بین‌الملل تا اندازه زیادی به حقوق بین‌الملل وابسته است. به عبارتی هدایت‌پذیری روندهای بین‌المللی می‌تواند فقط از طریق تنظیم بر اساس حقوق بین‌الملل تأمین شود. رویه قضایی بین‌المللی منافع ملی حیاتی دولت‌ها را نقض نمی‌کنند بلکه بر خلاف دولت قائل به تئوری حاکمیت و منافع ملی حیاتی محدود داند و اعلام می‌نمایند که منافع ملی دولت‌ها محدود به حقوق بین‌الملل است نه تفسیر هر یک از دولت‌ها. (سواری و پیری، ۱۳۹۰: ۲۷۵). زیرا دولت‌ها همواره به بهانه منافع ملی حیاتی خود، محدودیت‌هایی بر موازین و قواعد حقوق بین‌الملل اعمال می‌کنند و اظهار می‌نمایند که ما نباید امنیت و منافع ملی خود را فدای حشوق بین‌الملل کنیم. در نظم حقوقی جدید که «انسانی شدن حقوق بین‌الملل» نیز نامیده می‌شود، هر چند دولت‌ها هنوز بازیگر در منطق حقوق و روابط بین‌الملل هستند، اما هرگز مقوله امنیت، نظم و منافع ملی نباید به دولت‌ها این بهانه را بدهند تا برای دستیابی و رسیدن به آنها دست به هر اقدامی بزنند. (همان منبع: ۲۷۴-۲۷۱).

یک آرمان هر اندازه که مشروع باشد هرگز نمی‌تواند و نباید توسل به اقدامات تروریستی را توجیه نماید. (قادری کنگاوری و آقایی خواجه پاشان ۱۳۹۱: ۱۲۷). این در حالی است که در عصر پست مدرن تروریسم به چشم‌انداز، گرایش و گفتمانی برای دوران ما، شرایط کنونی و شیره تغییر دنیا تبدیل شده است. (Kellner, ۲۰۰۳). بنابراین هنگامی که صلح و امنیت جهانی در برابر خطر تروریسم جهانی موازین حقوقی را به تحدید حاکمیت دولت‌ها و می‌دارد، حقوق بین‌الملل، منافع ملی و دیگر آثار حاکمیت، دولت‌ها را به همسازی با نظم حقوقی جهان شمول و پست‌مدرن (حقوق بین‌الملل جهانی) ملزم

ساخته است. بنابراین حقوق بین‌الملل به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی و به عنوان علمی که به طور مستقیم با الگوهای رفتاری گروه‌ها و روابط بین آنها سروکار دارد، صلح و معمای امنیت و نظم را به عنوان سطح موضوعی اصلی خود برگزیده و تبیین آن را به عنوان کارکرد اصلی خود می‌داند، ولی روابط بین‌الملل مانند سایر شاخه‌های علوم انسانی با واقعیت‌های اجتماعی پویا رو به روست و از این نظر نگارنده در پژوهش حاضر جهت بررسی دقیق موضوع و تحلیل و تئوریزه نمودن مسأله مورد پژوهش از نظریه‌های پست مدرن بهره‌گیری نموده است. به عبارتی چارچوب نظری که سامان مقاله حاضر را راهبری می‌کند، نظریه‌های پست مدرن در عصر جهانی شدن می‌باشد که در قالب نظریه‌های جدید در روابط بین‌الملل، سه پارادایم تروریسم جهانی، حقوق بین‌الملل جهانی و صلح و امنیت جهانی تحلیل، تئوریزه شده است ۵- صلح و امنیت جهانی از منظر نظریه‌های پست مدرن در روابط بین‌الملل اهمیت صلح در دنیای پست مدرن، احیای بازیگران قدیم با دستور کار جدید در سیاست و باز آفرینی زبانی و کلامی افراد و گروه‌های رانده شده به حاشیه و تلاش برای پذیرش گروه‌های جدید و شناخت شبکه در هم بافته تعامل‌ها و تقابل‌ها است. گینز بوریمر، ۱۱ : ۱۳۸۰). صلح پست مدرن در مقایسه با پرداخت‌های گذشته کمتر در مکان‌های معینی جایگزین و ثابت است که در تقاطع مجموعه‌ای متکثر از راهبردها و مقررات فرا ملی جای‌گیر می‌شود (همان منبع: ۸۲).

مفهوم پست مدرن صلح بر خلاف امنیت که از مهمترین و در عین حال تهدید آمیزترین مفاهیم سیاسی به نظر می‌رسد کمتر با پیچیدگی‌های مفهوم‌سازی ناشی از تقارن با حاکمیت رو به روست. از این منظر صلح محصول تعامل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است و از صلح داخلی با مصرف مرجیت دولت شالوه شکتی می‌شود. اساساً از منظر هستی‌شناسی صلح پدیده‌ای فرادولتی و جهانی به نظر می‌رسد. پویش صلح پروری در گرو تداوم و بقای تعادل اجتماعی است. (معنی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۰). صلح به معنای رایج آن یعنی فقدان جنگ، روپای زیبایی که بشریت و جامعه بین‌الملل همواره در مسیر رسیدن به آن تلاش نموده است. موسوی، ۱۳۸۸). اما صلح پایدار به معنا سلبی فقدان تهدید با جنگ نیست. صلح پست‌مدرن پویشی مستمر است که بیشتر با روح بند ۳ ماده ۲ منشور و بند ۱ ماده ۱ سازگار است که پویش‌های مسالمت‌آمیز را در کاهش اختلافات مطرح می‌کند. فر کو بر خلاف عموم تفکرات منتقد تجدد و پست مدرن وجود یک قدرت مرکزی - مثل دولت با قدرت و حاکمیت مطلق را نفی می‌کند، هر چند با دیدگاهی بدبین، اما به مفهوم صلح پست مدرن نزدیک می‌شود، چه از یک سرکوب و توطئه عمومیت یافته سخن می‌گوید که به منزله حضور گسترده فاعل گزینشگر (سوژه) بوده و بدون اطرد، آن صلح محقق نمی‌شود. صلح با مفهوم رهایی، بازاندیشی و تبلور باوری قرین است و لازمه شکل‌گیری نسبی این مفاهیم تعدیل سازوکارهای متعارف‌سازی و به حاشیه راندن در تعبیر فرکو است. از دید فوکور فرد واقعیتی است دست

پرورده فناوری ویژه که دیسپلین (انضباط) خوانده می‌شود. او نتیجه متعارف‌سازی را جداسازی از بدنه اجتماع و تفاله‌سازی می‌انگارد و اندیشه سوژه را مغایر احترام، آزادی و عدالت می‌داند. (تورن، ۱۳۸۰: ۲۸۰). صلح پرستاری زنده است که با الهام از دیدگاه تبارشناسانه فر که باید در هر دوره زمانی به گونه‌ای تفسیر شود. در گذشته صلح به منزله نبود جنگ، ولی در عصر پست مدرن در سطوح مختلف ملی و فراملی برای همه امکان تأثیرگذاری و تفسیر را فراهم می‌کند. (توحیدی فرد، ۱۸۳: ۱۳۸۱-۱۸۲). بهترین حالت چیزی که در دوره مدرن شاهد آن بودیم صلح گسسته «صلح تارگونه به عنوان یک مفهوم چند بعدی در این دوره و آنچه در عصر پست مدرن شاهد خواهیم بود، در بدترین حالت گسستگی صلح» (صلح انسجام نیافته) که به عنوان یک مفهوم ذاتا و ضرورت یکپارچه در این عصر است. از دید هرمنوتیکی رابرتسون رسالت پست مدرنیسم از میان بردن فضای بینامتنی مترن جنگ و صلح است و به تعبیر دریدا نفی دوگانگی و نقد شالوده شکتانه این مفاهیم است. این متون در حال کنش و واکنش بوده و به منزله رابطه اندیشه‌ها و گفتمان‌ها می‌باشند که نظریه‌پردازی بینا متنی را می‌طلبند. (سلیمی، ۱۳۷۸: ۶۹) - هدف بسیاری از پست مدرنیست‌ها این است که گفتمانی را در روابط بین‌الملل و جامعه جهانی به راه اندازند که ارمغانش صلح و سازگاری است. (بیلیس، ۶۸: ۱۳۷۸) در واقع اصلح» در روابط بین‌الملل در برابر جنگ و دشمنی قرار دارد و بر اساس توافق گروهی شکل می‌گیرد. (میرکوشش، ۸: ۱۳۹۲) امنیت پست مدرن نیز مربوط می‌شود به امتناع از تحمیل تمایز دشمن از دوست بر کثرت زندگی و ایجاد امکان مواجهه با عقاید، ایده‌آل‌ها و ایمان‌های دیگر و سامان بخشیدن به این مواجهه. اگر امت پست‌مدرن بیشتر پاسخگویی به میل تبادل است تا کنترل و اقتدار حاکمانه و اگر چنین امنیتی مخالف تمایز دوست و دشمن است و نه مبتنی بر آن، به وضوح لازم می‌آید که شیره سازماندهی دولت‌ها یا دیگر اشکال سامان سیاسی نیز مورد باز اندیشی قرار گیرد. (بتکه، ۱۳۸۱: ۲۳۵). زیرا گفتمان فرامدرن مبنی بر فروپاشی حاکمیت‌های ملی است. با فروپاشی حاکمیت‌های ملی، مفاهیمی چون امنیت، منفعت ملی، قدرت ملی و حتی جنگ و سلطه بین دولت‌ها بی‌معنا خواهند شد. بنابر این گفتمان فرامدرن امنیت جهانی مبتنی بر شکل‌گیری دولت جهانی و شکل‌گیری دولت جهانی منوط به گسترش ارتباطات جهانی در قالب جامعه شبکه‌ای است در گفتمان فرامدرن بعد ذهنی و به ویژه زبانی امنیت بیش از بعد عینی اهمیت می‌یابد و این امر ناشی از کم اهمیت شدن تهدیدات عینی و جایگزینی آن با تهدیدات ذهنی و زبانی (گفتمانی) است. (خلیلی، ۱۳۸۳: ۲۵). بن‌مایه شکل‌گیری نظریه پسان‌گرایی را زیر سؤال بردن مفروضات واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در خصوص امنیت شکل می‌دهد. پسان‌گرایان نقطه تمرکز خود را در گفتمان امنیت و ساختار نظام بین‌الملل بر نقد دیدگاه واقع‌گرایی در زمینه جدایی میان حوزه‌های ملی و بین‌المللی قرار می‌دهند. (عسگرخانی و رحمتی، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

بنا به نظر ریچارد اشلی که با بهره‌گیری از تکنیک‌های ساختار شکنی سنت قوام یافته، واقع‌گرایی یعنی تقسیم حوزه‌های ملی و بین‌المللی که مبنای محدود کردن جامعه در سطح ملی را پذیرا نبوده، به تعریف امنیت تنها در حوزه بین‌المللی باور ندارد. (عباسی اشلی، ۱۳۸۸: ۹۳). از این حیث نگاه واقع‌گرا را نگاه امنیت از برون تلقی می‌نمائیم یعنی، این دیدگاه به امنیت بین‌الملل به منزله یک امر تشکیک پذیر و مشبک نگاه نمی‌کند، بلکه آن را صرفاً در لایه‌ها و وجوه برونی دولت‌ها یا امیت دولت‌ها تلقی می‌کند، به عبارت بهتر امنیت بین‌الملل، امنیت نظام بین‌الملل است که آن را از خطر گسترش طلبی دولت‌ها به منزله تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل مصون می‌دارد و نه نگاه از درون با نگاه جامعه محورانه به امنیت بین‌الملل که نه تنها به امنیت دولت‌ها در صورت‌بندی به نظام بین‌الملل توجه دارد بلکه بر تمام وجوه امنیت‌ساز در محیط و جامعه بین‌الملل دقت می‌کند. بنا بر تعبیر اشلی امنیت همان چیزی است که در آن امنیت در حوزه داخلی شکل غالب از امنیت تلقی شده و نه تنها در حوزه نظری قایل به بسط دادن امنیت داخلی است بلکه آن را در حوزه عملی نیز به گونه‌ای مهمتر از امنیت در حوزه بین‌المللی می‌داند، ضمناً امنیت در حوزه بین‌المللی را نیز نه به معنای ساختارهای متصل به وجود آمده در فضای دولت - محوری تعبیر می‌کند که آن را تهدیدات نظامی از بین می‌برد، بلکه آن را نوعی دگرگشت به سری امنیت در حوزه‌های دیگر تلقی می‌کنند که در فراگرد عملی آن مفهوم گذار از مضامین پوزیتیویستی به پسانوگرایانه نهفته است. مزیت و امتیاز رهیافت موسع‌تر به امنیت آن است که به ما امکان و اجازه می‌دهد تا به نگرانی‌های امنیتی واقعی بشر و تنوع و تهدیدات علیه امنیت فردی و گروهی بپردازیم. از این نقطه نظر، توانایی پرداختن به موضوعاتی در حوزه مطالعات امنیتی مانند مسایل زیست‌محیطی و اجتماعی آشکارار مغتنم است. (عسگرخانی و رحمتی، همان منبع: ۲۳۲). به باور پسانوگرایان به جای آنکه به افزایش امنیت بیندیشیم، باید از موضوعات امنیتی، امنیت زدایی کرد یعنی از حوزه امنیت به حوزه سیاسی حرکت کرد. آنها امنیتی ساختن و افزایش امنیت را همواره مثبت نمی‌دانند و بر امنیت‌زدایی موضوعاتی امنیتی تأکید دارند. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۱۹-۲۲۰).

جیمز دردیان از دیگر پسانوگرایانی است که پیرامون امنیت به مطالعه پرداخته و تبارشناسی، امنیت مجازی و فرهنگ عمومی را در این حوزه بررسی کرده است. در دریان در تبارشناسی امنیت، رهیافت واقع‌گرایی موازی را به کار می‌گیرد. در این نوع واقع‌گرایی به خود واقعیت پرداخته نمی‌شود بلکه خود سیستم به خودش - یعنی به واقعیتی فراتر از واقعیت خود می‌پردازد. از نظر او «جنگ خلیج فارس در ژانویه ۱۹۹۱ آشکارترین و روشن‌ترین مورد از حرکت به سوی امنیت مجازی بود. جنگی که بر آمیخته‌ای از تکنولوژی‌های تولید شده، ارتباطات تلویزیونی و شکلی از بازی استراتژیک خشن پایه ریزی شد. او در این راستا می‌گوید که روابط بین‌الملل سنتی بر فضا و ژئوپولیتیک تأکید دارد ولی امنیت مجازی و فرهنگی

همگانی به کاهش فزاینده نقش فضا و ژئوپولیتیک در پهنه روابط بین الملل در برابر آنچه که او سیاست زمان» می نامد قائل است. عباسی اشلقی، همان، ده). در تریان با بررسی مقاله والت با عنوان رنسانس در مطالعات امنیتی می گوید: «انسان در این گمان فرومی رود که تغییرات سریع در جهان سیاست موجب آغاز بحران امنیت در مطالعات امنیتی شده که این امر مستلزم کنترل صدمات گسترده تئوریک است. (۶-۱۹۹۵ : ۹۴ Der Defian) در دریان معتقد است که سؤالات بسیار مهم معرفت شناختی هستی شناختی و سیاسی با طرح سؤال متعصبانه و تنگ نظرانه در مورد هزینه رسیدن به امنیت، اغلب مورد بی توجهی، غفلت و انحراف قرار گرفته است. با اتخاذ چنین رهیافتی سلاح های کشتار جمعی توسعه یافتند و در نهایت منافع ملی را به سوی معمای امنیت بر پایه معاهده های انتحاری تغییر شکل دادند. در دریان در ادامه بیان می کند: «امید آن است که در تفسیر خطرات اساسی اواخر مدرنیته بتوانیم شکلی از امنیت را بر پایه درک و بیان صریح مشکلات به وجود آوریم تا عادی سازی با ریشه کنی آنها، و اگر قرار است امنیت در آینده نیز اهمیتی داشته باشد باید فضایی در بی نظمی جدید، از طریق ایجاد نظریه ای متناسب که محدوده خاصی نداشته باشد، بیابیم. « (۱۰۹-۹۷: Ibid). بحث دگرگونی در روابط بین الملل، تحول در انگارگان مختلف از جمله صلح را گریز ناپذیر ساخته است، فرایند جهانی شدن در این زمینه تأثیر شگرفی داشته است. جهانی شدن به تراکم عناصر فضا زمان و گسترش فضاها ی فراسرزمینی انجامید. از این راه عناصر جدید هویتی بر مبنای طبقه، جنس، زیرگروه ها و اقلیت ها شکل گرفته است. به عبارتی ملیت تک بعدی و دولت محور جای خود را به هویت چند بعدی و متغیر داده است. این هویت ها تحت تأثیر گسترش وسایل ارتباط جمعی جدید به قوام و تقویت نهاد جامعه مدنی می انجامد و پابندی به مشروعیت است و عرف را مخدوش و متزلزل نموده و به رشد فردیت می انجامد. این یعنی انقلاب در زندگی روزمره با مشارکت لابه های مختلف اجتماعی، به عبارتی متاسیای ناشی از گفتنمان اقتدارگرایانه - به ویژه در جوامع توسعه نیافته جنوب مخدوش شده و نوع جدید اقتدار را توپل می دهد. گفتنمان جدید مرزبندی های متی جامعه بر پایه جنسیت، مذهب و حتی سیاست به معنای حاکمیت پدرسالانه را تقویت می کند. (۱۶-۱۱: ۱۹۹۲ Rosenu), جنبش های اجتماعی جدیدی که توسط ملوچی تئوریزه شده انتلست جنبش های مبتنی بر اندیشه مقاومت در برابر خشونت دولتی و تعهد به حق سرنوشت هستند. (یشمن، ۲۵۱: ۱۳۸۱) سیاست قدرت و عدم استقرار نهایی آن، تا پیوستگی را به عنوان مهمترین چالش جهانی مطرح می کند. بی قاعدگی ها و کشمکش های پراکنده و بدون نظم در این راستا قابل ارزیابی است، پیوند این شبکه ای انسانی در حال گسست با بهره گیری از ادراکات همپوشان به مفهوم سازی صلح پست مدرن (صلح جهانی) یاری می رساند. (۷-۵-۲۰۰۳ Falk) چالش های مدرنیته در عرصه تحولات ساختاری و نظریه پردازی به موازات روند جهانی شدن (جهان گرایی) نقش بسزایی در رشد تفکرات و هنجارهای جهانی شهری و صلح فراگیر داشته است. صلح واقعی از اتصال هنجاری ارزشی در سطوح مختلف خرد (فرو ملی) و کلان

(فراملی جهانی) حاصل می‌شود. (معیتی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۸۰). پیامدهای این اتصال فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از امکانات و محدودیت‌هاست؛ فرصت‌های ناشی از جامعه‌پذیری گفتمانی مسلح از سطح کلان خرد و چالش‌های ناشی از آسیب‌پذیری آن در این فرایند انتقالی این پیراستگی نوعی تعامل پویای دیالکتیک را میان کنشگران در سطوح مختلف لایه‌های اجتماعی رقم می‌زند. در این فرایند حتی شاید همانگونه که باری بوزان نیز می‌گوید: از مفهوم امنیت هم سیاست‌زدایی شود و امنیت مفهومی غیرامنیتی به عنوان «امنیت بشری، بافته و به مفهوم صلح پست مدرن (صلح جهانی) نزدیک شود. به این رویی شاید بتوان گفت یکی از ویژگی‌های صلح پست مدرن در راستای نفی دوگانگی‌ها، رفع دوگانگی از مفهوم صلح و امنیت باشد. (بنکه، ۱۳۸۱: ۲۲۰). در عصر جهانی شدن اتداومه و اثبات و صلح جهانی یکی از خواسته‌های اجتناب ناپذیر جوامع امروزی است بلکه تا بتوان از هراسی که انسان‌ها از آینده‌ای نامعلوم دارند، جلوگیری کرد و در سایه امنیت جهانی، توانایی‌های اقتصادی و سیاسی ملت‌های جهان تقویت شود و همزیستی مسالمت‌آمیز بدست آید. (نوربخش و سلطانیان، ۱۳۸۹: ۵۹).

مفهوم امنیت جهانی، به این موضوع اشاره دارد که بحث از امنیت ملی واحدها دیگر نه صرفاً در چارچوب دولت حملت‌ها، بلکه در چارچوب تعاملات فرامرزی و گروه‌های مختلف و نه صرفاً در قالب مفهوم مضیق نظامی و سخت‌افزاری قدرت، بلکه در قالب مفاهیم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی میسر است. در این نگرش مفهوم تهدید عمومیت یافته و صرفاً یک مسأله داخلی قلمداد نمی‌شود، بلکه یک موضوع بین‌المللی می‌گردد. بنابراین تحول بین‌المللی را که باعث تحول در مفهوم امنیت گردیده می‌توان در قالب مفهوم جهانی شدن توضیح داد. به عبارتی جهانی شدن مهمترین عاملی است که به جهان شمولی تجاری امنیتی کمک می‌کند. (هرسیچ و فتاحی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۰۷). بنابراین جهانی شدن علاوه بر تأثیر گسترده در بروز محیط جدید امنیتی، تأثیر شگرفی در عوامل و ابزارهای جدید امنیت و راهکارها و راهبردهای مقابله با تهدیدات دارد و به دگرگونی مفهوم امنیت و توزیع قدرت در جهان و تحول ابعاد آن منجر شده است. (Kolodziej, ۲۰۰۵). جهانی شدن، ابزارهای جدیدی برای برقراری امنیت با تهدید آن به وجود آورده است. جهانی شدن قدرت را سرشکن کرد، و در سراسر جهان و در میان کوچکترین واحد جهانی یعنی انسان توزیع کرده است. اکنون تک تک انسان‌ها می‌توانند چنان قدرتی به دست بیاورند که برای امنیت ملی کشورها خطرناک و مشکل ساز باشند. (Kay: ۲۰۰۴-۲۵). بنابراین کارکردهای آینده اصلح و امنیت جهانی، از منظر تئوری‌های پست‌مدرن در روابط بین‌الملل مستلزم نوعی تعاملی شدید بین حقوق بین‌الملل جهانی و سیاست‌های داخلی در برابر خطر تروریسم جهانی است.

نتیجه‌گیری

حقوق بین الملل اساساً حقوق صلح می باشد، بنابراین هدف اساسی حقوق بین الملل برقراری صلح و امنیت بین المللی است. با این وجود امروزه چالش های فراروی دولت ها و جامعه جهانی واکنش بسیار متفاوتی را از نظام حقوقی بین المللی و همچنین نقش های نوینی را برای این تمام می طلبد. روند جهانی شدن و پیدایش تهدیدات پست مدرن تروریسم، به طور اساسی ماهیت، فرمانروایی و اهداف اساسی حقوق بین الملل را در چندسال گذشته تغییر داده است. در واقع تروریسم از چالش های جدی امنیتی در عصر جهانی شدن و مهمترین نگرانی پست مدرن فرا رای جامعه جهانی و حقوق بین المللی کیفری است که در میان ناامنی های جهانی افزوده و تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت در روابط بین الملل به شمار می رود. یعنی با ورود به عصر پست مدرنیسم و دوره (پسا بین الملل) و عینیت یافتن مفاهیمی چون جهانی شدن، و نوجوانی شدن به عنوان تبدیلی جدید از جهانی شدن (فهم نظری جدیدی از جهان اطراف با تفسیر علم روابط بین الملل و با تعاریف متفاوتی از حقوق بین المللی، صلح، امنیت و...)، و همچنین بحران معنا و تحول پارادایمیک مفاهیم بین المللی، اقدامات تروریستی در مرزهای ملی و بین المللی محصور نمانده و تروریسم بین المللی به تروریسم جهانی تحول یافته است. در پاسخ به این وضعیت و در پی ناتوانی تئوری های روابط بین الملل به ویژه تئوری های امنیت در پیش بینی تحولات منجر به فروپاشی نظام دو قطبی و ناکارآمدی مفاهیم امنیت ملی و امنیت بین المللی، مفهوم امنیت جهانی به عنوان رویکرد جدید بررسی موضوعات امنیتی مورد توجه محافل علمی و آکادمیک قرار گرفت. به عبارتی پارادایم امنیت جهانی در پاسخ به پارادایم جهانی تروریسم (تروریسم جهانی) طراحی گردید و در عصر پساوستفالیایی انسان محور اصلی مطالعات امنیتی قرار گرفت و گفتمان پست مدرن امنیت (امنیت جهانی) به تبع نفی حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی و اهمیت و اولویت بخشیدن به جامعه، دولت و امنیت جهانی، مرکز ثقل امنیت را از دولت به انسان و از ملی به جهانی تغییر داد. در این میان حقوق بین الملل نیز همزمان با عصر جهانی شدن و دوره پسا بین الملل در برابر تهدیدات پست مدرن متحول شده و این تحول در راستای حاکمیت و اثرگذاری آن بر صلح و امنیت جهانی بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

- بنکه، آندر باس. ۱۳۸۱. پست مدرنیته کردن امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶.
- تورن، آلن، فقد مدرنیته. ۱۳۸۰. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
- خلیلی، رضا، ۱۳۸۳، تحول تاریخی، گفتمان علوم امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم.
- سلیمی، حسین. ۱۳۷۸. نقد روی شناختی علم روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۳.
- سواری، حسن و پیری، حیدر. ۱۳۹۰. منافع ملی حیات دولت‌ها در پرتو معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره سوم
- عباسی اشلقی، مجید. ۱۳۸۸. از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۱۶-۲۵۶.
- عبدالله‌خانی، علی ۱۳۸۳. نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، تهران: انتشارات موسسه مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، جلد اول.
- عسگرخانی، ابومحمد و رحمتی، رضا. ۱۳۹۰. بررسی امنیت بین‌الملل: در گذر از نظریه واقع‌گرایی به پسانوگرایی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴.
- قادری کنگاوری، روح‌الله و آقایی خواجه پاشا، داود. ۱۳۹۱. تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم؛ حقوق و تکالیف نهضت‌های آزادی بخش، آفاق امنیت، شماره ۱۷.
- قادری، سیدعلی. ۱۳۶۸. مبانی سیاست خارجی در اسلام: مفهوم امنیت، مجله سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۲
- گیبینز، بوریمر، جان. ار. ۱۳۸۰. سیاست پست مدرن، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
- معینی علمداری، جهانگیر. ۱۳۸۱. کانت‌گرایی، فراکانت‌گرایی و نظم جهانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۷
- موسوی، فاطمه. ۱۳۸۸. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مجموعه مقالات در تدارک صلح جهانی، تهران: موسسه نشر شهر.

- میرکوشش، امیر هوشنگ و نوری صفا، شهرزاد. ۱۳۹۲. هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و. صلح ایرانی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۷، سال ۲۲
- نوربخش، یونس و سلطانیان، صدیقه ۱۳۸۹. جهانی‌شدن و چالش‌های دینی و ملی حاصل از آن، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پاییز.
- هرسیح، حسین، و فتاحی، سیداحمد. ۱۳۸۹. امنیت به مثابه مفهومی وابسته و منازعه‌انگیز، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۱
- یتمن، آنا. ۱۳۸۱. تجدید نظرهای فرامردن در سیاست، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- بیلیس، جان، ۱۳۷۸. امنیت بین‌الملل در عصر پسا جنگ سرد، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: خدمات نشر، دوره عالی جنگ.

___ Baudrillard in the Political Subject of Violence, ed. G. M. Dillon and David Campbell, Manchester University Press, Revised and Reprinted in *oln Security*, ed. Cambridge University Press.

___ Der Derian, J. , (1993), *The Value of Security: Hobbes, Marx, Nietzsche and*

___ Der Derian, James and Michael J. Shapiro, (1989), *International Intertextual*

___ Falk, Richard, (2003), *After Iraq is Therea Future for the Charters System?*

___ Kay, Sean, (2004), *Globalization Power and Security, Security Dialogue; Vol. 35,*

___ Kolodziej, Edward, (2005), *Security and International Relation*, Combridge: Lynner Innenner, press.

No. 1.

___ *Relations: Post Modernism Readings of World Politics*, Lexington Book, Press. Ron Lipshutz, Columbia University Press 1995.

___ Rosenau, James, (1992), *The United Nation in a Turbulent World*, London: War Prevention and the U. N. Counterpunch, July 2

